

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Satire

ادبی - طنز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۰ می ۲۰۱۵

چُنْدْکې 'چند از لب و روی فارسی ایران

«دُرُسْتِه، که ما اشتباه حرف میزنیم!!»

به دکان دوست ایرانی، که دکانی خوراکه فروشی ست و نامش را "خاورمیانه" گذاشته، رفتم؛ رفتم تا ضمن سوداهای دیگر چند تا نان خانگی هم بخرم. آنها چنین نان را "نان بربری"^۱ نامند، و این نانی ست، که درین دیار به نام "نان ایرانی" شهرت یافته است. دو سه دانه نان برشته انتخاب کردم؛ و در وقت پرداختن گفتم:

"امروز نانها بسیار خُرد شده!!!"

گفت نفهمیدم؛ گفتم:

"نانها امروز بسیار خُرد شده!!!"

پرسید:

«"خُرد" یعنی چی؟؟؟»

گفتم:

«"خرد"؛ یعنی "کوچک"»

گفت:

^۱ - "چُنْدْک" (بر وزن "پُنْدْک") یا "چُنْدْی" همان عملی را نامند، که طی آن با دو ناخن از پوست یا حتی گوشت کسی گرفته و آن را با فشار تُو بدهند. این عمل را "چُنْدْی(چندک) گرفتن" یا "چُنْدْی کندن(چندک) کندن" گویند و "چُنْدْی گرفتن" مادراندرها سخت معروف است و "جل و بل" اشتک بیچاره را میکشد!!!
^۲ - "بربری" نامی ست، که ایرانیان برای "هزاره های افغانستان" داده اند. امیر عبدالرحمان خان تعدادی بیشمار از هزاره های ما را به ایران تبعید کرده بود؛ و این هموطنان مظلوم و مهجور ما نان خانگی ما را با خود به ایران بردند و رواج دادند، که به نام "نان بربری" معروف گردید و امروز "نان بربری" مرغوبترین نان در آن سامان است. شاید اکثریت ایرانیان ندانند، که "نان بربری" چرا "نان بربری" نامیده میشود؛ و شاید خود هزاره های ما هم، که حامل و ناقل این تحفه گرانبها و حیاتی به ایران بودند، شجره نزول این تسمیه را ندانند!!!

«کوچیک" مرادتان است!!!؟؟؟»

گفتم:

«بلی "کوچک"»

و بلافاصله گفتم:

«میفامین فریده خانم، که "خُرد" کلمهٔ اصیل دری/ فارسی ست، اما "کوچک" لغت ترکی؟؟؟»
گفت:

«والله شماها درست حرف میزنید، ولی ماها همه شو اشتباه میگیرم»

روز دیگر که باز جهت خرید به دکان فریده خانم رفتم، دیدم که مصروف تول کردن پسته است و خلال پسته را بسته بسته آمادهٔ فروش میسازد. پرسیدم:

"شما پسته میگیرن یا پسته؟؟؟"

مثلی که ازین سؤال رم خورده باشد، گفت:

"دُرسته، که ما اشتباه حرف میزنیم، ولی ما هم "پسته" میگیرم!!!"

گفتم:

«ببخشین فریده خانم، که هدف دگی نداشتم، غیر از مقایسهٔ تلفظ کلمات. چون میخواهم دری افغانستان را با فارسی ایران مقایسه کنم، ازین خاطر در اثنای گپ زدن با دوستان ایرانی متوجه تلفظ کلمات میباشم؛ و این کار را سالهاست، که میکنم!!!»

مگر من از زبان بسا ایرانیان "پسته" (به فتح اول و "ت" مکسور) شنیده ام، هم در ایران و هم در اروپا و در همین برلین.

این اقرار باللسان را که یقیناً از قلبی صادق و بانصاف برخاسته است – و چنین اقرارهای جانانه باللسان و تصادیق بالقلب را از ایرانیان مُدام و در سطوح مختلف و به شیوه های گوناگون شنیده ام – تمسک گرفته و بر گوشه ای از تفارقات و تمایزات "دری ما" با "فارسی ایران" اشارت میکنم. البته درین عرصه در سابق هم بسیار گفته ام و شاید مقاله ای از قلم مسکنم نتراویده باشد و نترآود، مگر این که بر اصالت زبان دری افغانستان و بر ضرورت پاسداری از آن تکیه و تأکید نکرده باشد و نکند!!!!!!

بدواً باید اقرار کنیم – همان قسمی که بارها گفته ام – که همین زبانی را که در افغانستان به نام "دری" و در ایران به نام "فارسی" یا "فارسی دری" (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زبان رسمی ایران را "فارسی دری" مینامد) یاد میکنند، هردو در اصل عین زبان بوده است، که به مرور ایام ازهم فاصله گرفته رفته و در هیئت امروزه درآمده است. تا حدود پنجاه شست سال پیش زبان "دری" را در وطن عزیز ما، افغانستان، نیز "فارسی" مینامیدند – چنان که مضمون "قرائت فارسی" میگفتند – که کاری بود غلط و اشتباهی بود سخت نابخشودنی!!!

بلی؛ این دو زبان در اصل خود یکی بوده اند، و اگر این طور نمیبود، سخن زدن از "تفارق" و "تمایز" و "تباعده" آنها حدیثی میشد به کلی خلاف منطق. و آمدم سر "سولاخ کدن بُجُل"؛ یعنی سر اصل موضوع:

از ترکیب "خاورمیانه" شروع میکنیم، که در اصل خود "خاور میانه" است و ایرانیان کسرهٔ اضافت را از آن ساقط ساخته اند. "خاور میانه" یک ترکیب اضافی توصیفی ست و قاعدتاً نباید کسرهٔ اضافه را از آن ساقط کرد، اما ایرانیان زورآور ازین سرزوریهها بسیار همیکنند و کابلان

عزیز همیشه گفته اند که "آو زور سربالا میره!!!" - به مانند همان فکاهی شیرینی که برای خشوها درست کرده اند - یا "زور قالب نداره!!!" ما مردم انتقادگر و آنان که در هر سر بازار مطالبی ازین سنخ را جار میزنند، زور کم داریم و قهر بسیار - و "زور کم و قار بسیار" خود یک مثل زیبای کابلی ست - و غیر از همین گفتن و نوشتن و ابلاغ و تبلیغ، کاری دگر از ما ساخته هم نیست!!!

در زبان دری افغانستان هم در بعض ترکیبات اضافی، کسرۀ اضافت را حذف میکنند، مانند "مادروطن" و "پدروطن" که در اصل خود "مادر وطن" و "پدر وطن" است، که هردو ترکیبات تشبیهی میباشند. در ترکیب "مادر وطن"، "وطن" به "مادر" تشبیه شده است، همان قسمی که کلمۀ "پدر وطن"، "وطن" را به "پدر" تشبیه میکند. و یا ترکیبات "پدر اندر" و "مادر اندر" که در اصل خود "پدر اندر" و "مادر اندر" بوده و به مرور زمان کسرۀ اضافت را ترک داده اند.

و یا در ترکیب "پیهم" که اصل آن "پی هم" بوده است و به خاطر کثرت استعمال و سهولت در بیان کسرۀ اش حذف شده و حالت پیوستۀ "پیهم" را به خود گرفته است. ازین رو "جدا نوشتن" این کلمه و نوشتن آن در شکل اصلی آن، از نگاه تداول عام امروزی غلط است، و باید این کلمه "چسپیده بهم" نوشته شود!!!

کلماتی از قبیل "صاحب دل" و "صاحب خانۀ" و "صاحب نظر" و ... هم از همین قبیلند، که در اصل خود "صاحب دل" و "صاحب خانۀ" و "صاحب نظر" و ... بوده اند و بعد از سقط کسرۀ اضافه در واقع حیثیت کلمات بسیط را به خود گرفته اند؛ ازین رو:

- از یک طرف همیشه "چسپیده بهم" نوشته میشوند

- و از طرف دیگر علامت جمع را فقط در آخر خود میپذیرند؛ یعنی "صاحب دلان - صاحب دلها" و "صاحب خانۀ ها" و "صاحب نظران - صاحب نظرها"!!! مگر اگر اصل آنها را مد نظر بگیریم:

- از یک طرف "جدا از هم" و با "کسرۀ اضافه" نوشته میشوند

- و از طرف دگر علامت جمع در آخر "کلمۀ مادر" آورده میشود؛ یعنی به شکل "صاحبان دل - صاحبهای دل" و "صاحبان خانۀ - صاحبهای خانۀ" و "صاحبان نظر - صاحبهای نظر"!!! اگر به بار معنائی، که هردو کتگوری حمل میکند، توجه دقیق کنیم، میبینیم، که حالت اصلی و حالت ثانوی فقط در مواردی باهم عین مفهوم را افاده میکنند؛ یعنی مثلاً:

- "صاحبهای خانۀ - صاحبان خانۀ" و "صاحبخانۀ ها" تقریباً عین مفهوم را افاده میکنند!!!

در حالی که "صاحبان نظر - صاحبهای نظر" و "صاحب نظران - صاحب نظرها" کلماتی اند، با مدلولهای "بالنسبه متفاوت" و یا هم "کاملاً متفاوت"!!!

کلماتی مثل "میرشکار" و "میراخور" هم اصلاً با اضافه جلی ساخته شده و کثرت استعمال، کسرۀ اضافه آنها را ساقط گردانیده است.

"پدرکلان" و "مادرکلان" و "بابه کلان" و "ننه کلان" و "نکه کلان" هم اصلاً "پدر کلان" و "مادر کلان" و "بابۀ کلان" و "ننۀ کلان" و "نکۀ کلان" بوده اند. این کلمات محض با کسرۀ اضافت ساقط تداول دارند، در حدی که اصل آنها را کسی هرگز استعمال نمیکند. و مشخصۀ دیگر اینها ترتیب جمعندی در آنهاست؛ چون این کلمات به حیث کلمات بسیط معامله میشوند و علامت جمع در آخر آنها علاوه گردیده و فقط با علامت جمع "ها" و در هیئت "پدرکلانها" و

"مادرکلانها" و "بابه کلانها" و "ننه کلانها" و "نکه کلانها" جمع ساخته میشوند. جمعبندی این کلمات با "آن" و به صورت "پدرکلانان" و "مادرکلانان" و "بابه کلانان" و "ننه کلانان" و "نکه کلانان" معمول نیست، چون نامطبوع است و ناگوار و زبان را رگ میسازد!!!

و هم چنین است قصه "کاکاخسر و ماماخسر و عمه خشو و خاله خشو و خسرکلان و خشوکلان و ماماکلان و عمه کلان و بی بی کلان و بیوکلان و"

در قسمت القاب خانگی و خانوادگی، که در افغانستان و خصوصاً در کابل نازنین و در بین کابلیان اصیل رایج بود، از قبیل "شیرآغا" و "گل آغا" و "خان آغا" و "جان آغا" و "قندآغا" و "خان ماما" و "خان کاکا" و "شاه آغا" و "گل لالا" و "شاه لالا" و ... و "بی بی گل" و "بیوگل" و "کوکوگل" و "بی بی شیرین" و "بی بی خوری" و "شیرینگل" و "شاه کوکو" و "شاهگل" و "شاه بیو" و "کوکودادا" و "بیودادا" و "عمه کوکو" و "عمه بیو" و "خاله کوکو" و "خاله بیو" و "ننه بی بی" و ...، که در عموم آنها کسرۀ اضافه ساقط گردیده است و در هیچ کدام آنها چنین کسرۀ ای وجود ندارد، حدیث از قرار دیگری ست و شرحش محتاج مقاله ای مستقل، که امید است فرصت نوشتنش دست دهد.

در تعدادی از نامهای خاص ملک ما هم کسرۀ اضافه را ساقط ساخته اند، مثل "پلخمری" و "پلچرخی" که در اصل خود "پل خمری" و "پل چرخی" بوده. و گمان کنم، که مراد از کلمه وصفی "چرخی" همانا "سپهسالار غلام حیدرخان چرخی" باشد - که از "چرخ لوگر" بود - و به "سپهسالار لندی" شهرت داشت، چون قد کوتاه داشت. و او همان سپاهسالار مشهور امیر قهار عبدالرحمان خان بود و بعد اولادۀ او غلام نبی خان چرخی و غلام جیلانی خان چرخی در دورۀ اعلیحضرت امان الله خان غازی در سیاست و مناصب دولتی رول داشته اند.^۲

در چنین کلمات دو مشخصه را میبینیم:

- ترتیب تلفظ این کلمات با و یا بدون "کسرۀ اضافه" شکل املائی آنها را تعیین میکند!!!

- بار معنایی در هردو حالت محفوظ میماند؛ یعنی :

پل چرخی = پلچرخی

پل خمری = پلخمری

اما در قسمت اسم خاص "سرای خواجه" وضع کمی فرق میکند، چون اگر بدون کسرۀ افاده شده و جدا از هم هم نوشته شود، به مانند "سرایخواجه" تلفظ میگردد؛ یعنی بدون کسرۀ اضافه!!! پس میبینیم، که ازین سنخ ترکیبات اضافی در دری ما هم سراغ میشود، ولی به عده بسیار قلیل. در فارسی ایران مگر ازین شیوه به مراتب بیشتر استفاده شده است و ترکیبات این سنخ از حد و حصر خارج است. درینجا تعدادی را بیرون میکشم:

^۲ - قبر غلام جیلانی خان چرخی در برلین است - در قبرستان ترکها و در منطقه ای به نام "تمپلهوف" Tempelhof. و این قبرستان مال شخصی دولت ترکیه است، که عثمانیها آن را در قرن نوزدهم خریده بودند و قبور زیاد افغانان نامور دیگر - از قدیم تاکنون - در همین قبرستان واقع است. این قبرستان که با دیوارهای بلند احاطه شده است، مسجدی دارد عالیشان؛ به سبک معماری مساجد استانبول و از همین خاطر مورد علاقۀ سیاحان و توریستهاست. مرکز فرهنگی و کتابخانه و دکان فروش کتب و کافی هم دران تعبیه گردیده و آن را حیثیت یک مجتمع مستقل میدهد. صحن مسجد به مانند کف دست پاک و منزه نگه داشته میشود. امیدوارم، که ضمن مقاله ای مستقل در زمینه روشنی بیشتر انداخته و قبور افغانان نامور دیگر را هم معرفی بکنم.

"پدرزن پدرشوهر مادرزن مادرشوهر خواهرشوهر برادرشوهر خواهرزن برادرزن و ... " که در اصل خود "پدر زن پدر شوهر مادر زن مادر شوهر خواهر شوهر برادر شوهر خواهر زن برادر زن و ... " بوده اند؛ با کسره اضافه!!!

در فارسی ایران کلمات بسیطی از قبیل "خُسُر و خُشُو و نَنو و ایور و خاشنه و یازنه و خسر بُره و قُده و باجه و امثال آنها"، که در دری ما خیلی معمول میباشند، وجود ندارد، و در عوض از ترکیبات بالا استفاده میشود. و من میدانم که برای "قُده" چه ترکیبی را استعمال میکنند؟؟؟

فارسی ایران کلمات وصفی "سَکه" و "اندر" را هم نمیشناسد و در عوض "نتی" و "ناتنی" را به کار مینندد؛ مثلاً در عوض "پدراندر" کلمه "پدر ناتنی" گویند و به "برادر اندر" گویند "برادر ناتنی" و "خواهر اندر" را "خواهر ناتنی" گویند و "مادر سکه" را "مادر تنی" نامند و "پدر سکه" را "پدر تنی" و غیرهم. "باجه" را هم "باجُنَاق" گویند.

ترکیبات مشهوری - که در اصل خود اضافی اند و با علامت اضافه؛ و در دری ما همین طور محفوظ مانده اند - در فارسی ایران با حذف علامت اضافه معمول گشته اند؛ از قبیل:

"نقطه نظر"، "گل گلاب"، "قتل عام"، "طرز دید"، "اختلاف نظر"، "محیط زیست"، ... ، که همه بدون کسره اضافه تلفظ میگردند، در ذات خود با کسره اضافه و در هیئت "نقطه نظر"، "گل گلاب"، "قتل عام"، "طرز دید"، "اختلاف نظر"، "محیط زیست"، ... میباشند. بنا بر همین تلفظ و با کسره اضافه حذف است، که این کلمات مرکب در فارسی ایران، حکم کلمات بسیط را به خود گرفته اند و از همین خاطر در اثنای جمع بندی، علامه جمع را در آخر خود پذیرفته و حالت "نقطه نظر ها"، "گل گلاب ها"، "قتل عام ها"، "طرز دید ها"، "اختلاف نظر ها"، "محیط زیست ها"، را به خود میگیرند. ازین بابت انتقادی بر ترتیب جمع بندی آنها وارد کرده نمیتوانیم!!!

وضع مگر در دری ما به کلی فرق میکند، چون ما مردم این کلمات را با کسره جلی اضافه تلفظ میکنیم، ازین رو علامه جمع را باید و حتماً در آخر "کلمات مادر" آنها وارد کنیم؛ یعنی "نقطه های نظر - نقاط نظر"، "گل های گلاب"، "قتل های عام"، "طرز های دید"، "اختلافات نظر - اختلاف های نظر"، "محیط های زیست" بگوئیم؛ و چنین است حکم صریح املائی در زبان دری و منطق فونتیک آن. با تأسف که بعض تحصیلکردگان و تعلیمیافته های ما که با ادبیات ایرانی آشنائی کامل دارند، روش دوگانه را اختیار میکنند، طوری که این کلمات را در حالت مفرد، به رقم خود ما و با کسره اضافه تلفظ میکنند، و وقتی که پای جمع بندی این کلمات به میان آید، کورکورانه ترتیب "جمع فارسی ایران" را مرعی میدارند، و گناهی ازین کبیرتر وجود ندارد!!! اینان اگر به خاطر همین اشتباه جلی و نابخشودنی خود، دُرّه طالبی را هم به جان بخرند، بحق خواهد بود و کاملاً سزاوار!!!!!!

٤ - ترکیب "نقطه نظر" بر اثر ترجمه باللفظ از کلمات فرنگی وارد زبان دری/فارسی شده است؛ چنانچه در زبان انگریزی View Point گویند و در المانی Gesichtspunkt و همین قسم در زبانهای دیگر اروپائی. یقیناً این ترکیب در زبانهای اروپائی هم ابتداءً از یکی از آنها تحت اللفظ ترجمه شده و بعد به چلند انداخته شده است؛ و احتمالاً اصل آن از زبان انگریزی برخاسته باشد. بعض ادباء توصیه عدم استعمال این ترکیب و ترکیبات نظیر آن را کرده و در عوض آنها مُعادل های اصیل خود ما - چون "نگاه" و "نظر" و "رهگذر" و "ناحیه" و غیرهم - را که با مزاج زبان ما سازگاری طبیعی دارند، پیشنهاد میکنند. مگر این ترکیب و نظائر آن حالا وارد زبان ادبی و مکتوب ما گشته اند و دور راندن آنها دیگر مقدور نیست!!!